

بررسی عوامل خانوادگی موثر بر رشد اجتماعی دانش آموزان دوره متوسطه استان کردستان

کاظم حسنی

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور

k.hasanipnu.ac@gmail.com

چکیده

این تحقیق به منظور بررسی تاثیر شاخص‌های خانواده، بر رشد اجتماعی دانش آموزان دوره متوسطه استان کردستان انجام شد. بر این پژوهش متغیرهایی از قبیل ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده، تضاد والدین با یکدیگر، بدرفتاری والدین با فرزندان و سبک‌های تربیتی والدین بررسی شده‌اند. این تحقیق به صورت پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه اجرا شده است. و برای انجام آن ۶۲۵ نفر دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی با استفاده از روش نمونه گیری سیستماتیک برای تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده)، ساختار قدرت خانواده و سبک تربیتی دموکراتیک با رشد اجتماعی دانش آموزان همبستگی مستقیم و معناداری داشته‌اند. همچنین متغیرهای سبک‌های تربیتی اقتدار طلبی، بی‌مسئولیتی، بدرفتاری والدین با فرزندان، و تضاد والدین با هم با رشد اجتماعی دانش آموزان همبستگی معکوس و معناداری داشته‌اند. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان بیشترین تاثیر را بر رشد اجتماعی دانش آموزان داشته‌اند. تحلیل میسر نیز مشخص کرد، متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان بصورت مستقیم و متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین به صورت غیر مستقیم بر رشد اجتماعی دانش آموزان تاثیر داشته‌اند.

واژگان کلیدی: رشد اجتماعی؛ ساختار قدرت خانواده؛ مرزهای خانواده؛ بدرفتاری والدین؛ تضاد

والدین؛ سبک‌های تربیتی

مقدمه

انسان موجودی است اجتماعی و ادامه زندگی به صورت انفرادی برایش تقریباً غیر ممکن است. به محض تولد و با دریافت نخستین احساس، شما در رابطه با دیگران قرار می‌گیرید. این دیگران در ابتدا شامل گروه کوچک خانواده است، اما بعدها شامل کلیه افرادی می‌شود که شما با آنها در طول زندگی برخورد می‌کنید [۱]. ما باید این واقعیت را بپذیریم که آنچه دیگران درباره ما می‌اندیشند مهم است و خیلی هم مهم است. اگر همه فعالیت‌های خود را تجزیه و تحلیل کنیم، می‌بینیم که در بیشتر موارد هدف ما این است که تصویب و تایید دیگران را بدست آوریم. رشد اجتماعی نه تنها در سازگاری با اطرافیان و دیگران بلکه در میزان موفقیت شغلی و اجتماعی ما هم تاثیر دارد. از نظر جامعه‌شناسان یک پدیده زمانی به مساله اجتماعی تبدیل می‌شود که بخش وسیعی از افراد جامعه را در بر گیرد و اکثر افراد از آن رنج برند. امروزه ناسازگاری، بی‌مسئولیتی، عدم رعایت هنجارهای اجتماعی، همکاری و مشارکت جوانان یکی از نگرانی‌های عمده می‌باشد که در محافل مختلف علمی مورد بحث قرار گرفته است [۲]. همایش‌های مختلف آسیب‌شناسی جوانان نمونه‌ای از آن می‌باشد. عدم سازگاری جوانان ناشی از جامعه‌پذیری ناقص و عدم رشد اجتماعی کافی آنهاست، که موجب شده است افراد نتوانند قواعد رفتارهای اجتماعی را فرا گیرند. از طرف دیگر دلایل پرخاشگری‌های دانش‌آموزان، عدم شرکت آنها در کارهای گروهی و عدم رعایت هنجارها توسط آنها که یک معضل عمده در جامعه امروزی می‌باشد را می‌توان در این دانست که دانش‌آموزان و جوانان همراه با رشد جسمانی به رشد عاطفی و اجتماعی نرسیده‌اند. کارهای فردی (علمی، هنری، ورزشی و غیره) در ایران بهتر از کارهای گروهی نتیجه می‌دهند. دلیل عمده این امر آن است که افراد جامعه ما هنوز مشارکت کار کردن با هم، تحمل آراء و عقاید یکدیگر را ندارند. همه این موارد نشان دهنده این می‌باشد که افراد جامعه ما (چه جوانان و چه بزرگسالان) از رشد اجتماعی لازم و کافی برخوردار نیستند. بنابراین با توجه به مطالب بالا می‌توان رشد اجتماعی را به عنوان یکی از مسائل عمده اجتماعی مطرح کرد که باید آن را به صورت همه‌جانبه بررسی نمود.

با توجه به تاثیر انکارناپذیر خانواده بر اجتماعی شدن و رشد اجتماعی فرزندان تحقیقات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است. دیانا باومریند^۳ (۱۹۷۳) در مطالعات خود نشان داد کودکان توانا آنهایی بودند که از لحاظ استقلال یا رشد یافتگی، متکی بودن به خود، فعال بودن، تسلط بر خود، میل به کاوش، دوستی و جهت‌گیری به سوی پیشرفت رتبه بالایی گرفته بودند [۳]. باومریند چنین فرض می‌کند که کودکان سنین پیش دبستانی که والدین سهل‌گیر یا مستبد دارند به وابسته بودن تمایل دارند. زیرا هر دو نوع والدین می‌خواهند که بچه‌هایشان را در برابر استرسها حمایت کنند در نتیجه آنها را از رشد مهارت ابراز وجود و تحمل در برابر ناکامی باز می‌دارند. او همچنین دریافت که کودکان دارای والدین مقتدر منطقی، با کفایت‌تر هستند. بر طبق نظر باومریند والدین مقتدر منطقی مسئولیت‌پذیری را در کودکان رشد می‌دهند، زیرا والدین با کودکان تعاملات واقع‌گرایانه و ارتباط رو در رو دارند. (همان منبع: ۴۴۹) ماکوبی و مارتین^۴ (۱۹۸۳) در پژوهشی نشان دادند که والدین پذیرا بر رفتار کودکان کنترل اعمال می‌کنند. والدین غیرپذیرا به کودکان اجازه می‌دهند تا آنچه را که می‌خواهند انجام دهند. والدین پذیرا متمایل هستند تا کودکان را بپذیرند و نیازهای آنان را بجا بیاورند. والدین بی‌تفاوت کودکان شان را طرد کرده و ابتدا خواسته‌های خود را در نظر می‌گیرند [۴]. درباره محیط خانواده و تأثیر آن بر رشد اجتماعی الدور^۵ پژوهشی انجام داده است که کلمان^۶ نیز به آن استناد می‌کند. این پژوهش به توصیف سه گونه نفوذ والدین یعنی کنترل یا نفوذ مستبدانه، آزاد منشانه و کنترل یا نفوذ مجاز و ارتباط آن با برخی از جنبه‌های شخصیت نوجوانان پرداخته است و به این نتیجه رسیده که فراوانی اعتماد به خود نزد دختران و پسران در خانواده‌های دموکراتیک بیشتر است [۵].

جوریلز ارنس^۷ در سال ۱۹۹۱ در تحقیقی به عنوان «سازگاری زناشویی اختلاف والدین در پرورش کودک و مشکلات رفتاری پدران» دریافت که اختلاف والدین در تربیت کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک می‌شود [۶]. فولیگنی و الکس^۱ (۱۹۹۶) نیز در تحقیق خود

^۱.Hosin^۲.Davidson^۳- Baumrind^۴- Mc cube & Martin^۵- Aldor^۶- Colman^۷- Erness

دریافتند نوجوانانی که سختگیری زیادتری از والدین دریافت می‌کردند و کمتر فرصت تصمیم‌گیری داشتند، اشتیاق بیشتری را برای زیر پا گذاشتن دستورات والدینشان، تکالیف مدرسه و حتی ذوق و قریحه خود نشان می‌دادند تا به این قیمت بتوانند رابطه با دوستانشان را حفظ کنند [۷]. ریچتر^۲ و همکاران (۱۹۹۳). در چهار چوب مدل آسیب‌پذیری رابطه بین فرزندپروری والدین و رفتار سازشی در بزرگسالی را مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه تحقیق نشان داد که تجارب اجتماعی دوران کودکی به ویژه در روابط والد - فرزندی بطور مستقیم آسیب‌پذیری نسبت به بروز اختلالات روانی در دوران بعدی زندگی و به طور غیر مستقیم موقعیت‌هایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از طریق آنها فرد راهبردهای سازشی را کسب می‌کند. طرد والدین و حمایت افراطی به طور معنی‌داری با رفتار سازشی همبستگی داشت [۸].

فهمیه شریعت در سال ۱۳۶۶ به مقایسه رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های از هم گسیخته با کودکان خانواده‌های منسجم پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده‌های منسجم بطور معنی‌داری از نظر رشد اجتماعی در سطح پایین‌تری هستند [۹]. علی اکبری قمصری در سال ۱۳۷۲ به بررسی «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» پرداخت. نتایج این تحقیق بطور خلاصه نشان می‌دهد که هر قدر والدین با فرزندان بیشتر صحبت نموده و به آنها بیشتر آموزش دهند، فرزندان آنها بهتر اجتماعی می‌شوند [۱۰]. گلپر مهربانی در تحقیقی دریافت که رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دیکتاتوری و سهل‌گیر بیشتر است [۸]. نرگس حیدر ویس در تحقیقی که انجام داده دریافت است که مشارکت و همکاری در فعالیت‌ها، اعتماد به نفس، توانایی انجام انتخاب صحیح و اهمیت به نظرات دیگران در میان نوجوانانی که سبک تربیتی خانواده‌های آنها دموکراتیک بوده است نسبت به خانواده‌هایی که در آن سبک تربیتی والدین مستبدانه یا سهل‌گیر است، بیشتر می‌باشد [۱۱]. رضا بهرامیان (۱۳۷۵) نیز تحقیقی روی ۳۱۰ نفر دانش‌آموزان دریافت که بین رشد اجتماعی کودکانی که والدینشان نگرش مثبت تربیتی و والدینی که نگرش منفی تربیتی دارند، تفاوت معنی‌داری وجود دارد [۱۲].

چارچوب نظری پژوهش

مساله رشد اجتماعی انسان از سه دیدگاه متفاوت زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی که به ترتیب ناظر بر ابعاد سه گانه زیستی، روانی و اجتماعی حیات انسانی است، بررسی شده است. نظریه‌های زیست‌شناسی به ساخت جسمانی و ویژگی‌های ژنتیکی افراد و رابطه آن با رشد اجتماعی می‌پردازند. نظریه‌های روانشناسی می‌کوشند تا تاثیر ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است را در رشد اجتماعی بررسی کنند. و بالاخره اینکه نظریه‌های جامعه‌شناسی، نقش عوامل محیطی و اجتماعی را در نظر دارند و بر خلاف دو دیدگاه قبلی معتقدند، این محیط است که رشد اجتماعی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد نه ویژگی‌های جسمانی و شخصیتی افراد.

استانلی هال و آرنولد گزل با توجه به عوامل زیستی، بر این باورند که تغییرات فیزیولوژیکی مسیر رشد و تکامل و نحوه رفتار انسان‌ها را تعیین می‌کنند. از نظریه آنها چنین استنباط می‌شود که رفتار انسان‌ها طبق الگوی معین و از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای به وقوع می‌پیوندد، به طوری که عوامل اجتماعی، فرهنگی و محیطی مسیر این تحول را تغییر نمی‌دهند [۱۳].

ویگوتسکی نیز بر این باور است که رشد شناختی کودک عمدتاً به مردمی که در دنیای او زندگی می‌کنند، وابسته است. دانش‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد در تعامل با دیگران تحول می‌یابد [۱۴]. بندورا در نظریه یادگیری خود معتقد است که یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازد. در دیدگاه بندورا رشد محصول گام‌های کوچک بی‌شماری است و هیچ تغییر سریع ناگهانی در طول زندگی روی نمی‌دهد و رشد به صورت مرحله‌ای نیست [۱۳].

کولی در نظریه خود آینه سان معتقد است که رشد اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می‌شود. تصویر خود در نزد کودک از خانواده سرچشمه می‌گیرد و در طول زندگی ضمن تماس با همبازی‌ها و گروه همسالان رشد می‌کند [۱۳]. مید (۱۹۷۸) نیز می‌گوید که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد بشمار می‌رود و فرد بیشتر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود رامی‌شناسد و

با عهده دار شدن نقش دیگران (افراد خانواده و مباشران و نزدیکان) تصویری از خویش در ذهنش رسم می‌کند [۱۳]. به نظر پارسنز فرآیند اجتماعی شدن اساساً از طریق مکانیسم‌های تعمیم، تقلید و همانند سازی که بسیار مهم هستند، صورت می‌گیرد. جریانات انگیزش که در مکانیسم‌های یادگیری وارد می‌شوند بصورت جزئی از مکانیسم‌های اجتماعی کردن از طریق مشارکت کودک در یک سیستم مکمل انتظارات نقش‌ها سازمان داده می‌شوند [۱۵]. او معتقد است که اجتماعی شدن کودک قبل از هر چیز توسط خانواده صورت گرفته و در واقع اجتماعی شدن افراد توسط خانواده را تداوم بخش نظام اجتماعی دانسته است.

گود در توضیح عوامل مهم اجتماعی کردن بر نقش والدین تأکید زیادی دارد و معتقد است والدین در صورت عمل به هفت وظیفه اساسی (۱- گرمی و محبت و پرورش ۲- همانند سازی ۳- اقتدار شناخته شده ۴- پایداری ۵- آزادی ۶- برقراری ارتباط یا ارائه توضیح و دلیل ۷- مجازات) قادر خواهند بود که تأثیر بسزایی بر اجتماعی شدن فرزندان داشته باشند [۱۶].

نقش خانواده در رشد اجتماعی

خانواده اولین پایه گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط مشی زندگی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیاری در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود به طبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجائیکه خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد [۵]. خانواده اولین و مهمترین نقش را در رشد شخصیت و اجتماعی شدن کودک بر عهده دارد. اولین تماس و ارتباط کودک با محیط از طریق پدر و مادر، خواهران و برادران است و تقلید از رفتارهای آنان شیوه زندگی او را مشخص می‌سازد [۱۷]. چنانچه رفتار اعضای خانواده بر دوستی، محبت، پذیرش و احترام متقابل متکی باشد، کودک احساس امنیت و آرامش می‌کند و بر اثر رشد اجتماعی مطلوب و تقویت اعتماد به نفس قدرت سازگاری بیشتری با محیط بدست می‌آورد و آماده پذیرش مسئولیت‌ها و نقش‌های گوناگون اجتماعی در مراحل بعدی زندگی می‌شود و بر عکس [۱۸].

برانفن برنر معتقد است که رشد روانی کودک در شش سال اول زندگی تقریباً به طور کامل تحت محیط خانواده است. او گروهی از کودکان طبقه متوسط آمریکا را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه گرفت کودکانی که برای مدت طولانی با خانواده‌های خود زندگی کرده‌اند، در بعضی زمینه‌های شخصیتی مانند احساس مسئولیت و قدرت رهبری در سطح بالاتری می‌باشند. او می‌افزاید در سالهای اولیه زندگی طفل خانواده نقش اصلی را در جریان جامعه‌پذیری او بر عهده دارد [۱۹].

خانواده همچون یک جامعه کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در داخل خانواده محقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد: ۱- کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از مشاهده رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد. ۲- کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. هم چنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است. ۳- طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. ۴- پایه عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود [۲۰].

مرزها خانواده

مرزهای یک زیر منظومه عبارت از مقرراتی است که معین می‌کند چه کسی و چگونه جزو این زیر منظومه است. برای عملکرد صحیح والدین باید مرزهای زیرمنظومه‌ها به وضوح مشخص باشد. مرزها باید طوری مشخص باشد که برای اعضای زیر منظومه امکان اجرای نقش‌هایشان را بدون مزاحمت بیجا فراهم کند، و در عین حال اجازه تماس اعضای زیر منظومه با سایرین را هم بدهد. وضوح مرزهای درون خانواده یک پارامتر مفید برای ارزیابی عملکرد خانواده است. اکثر خانواده‌ها دارای زیر منظومه‌های بهم تنیده و گسسته‌اند. در مرزهای بهم تنیده میزان توجه و ارتباط بین اعضای آن بالا است. در نتیجه فاصله‌ها کاهش می‌یابد و مرزها مغشوش می‌شود. ممکن است بار چنین سیستمی سنگین شود و فاقد منابع لازم برای تطابق و تغییر با شرایط استرس زا گردد. خانواده بهم تنیده ممکن است اعضای خود را فلج کند، زیرا احساس شدید تعلق مستلزم از دست دادن بخش عمده‌ای از استقلال فردی است. فقدان تمایز زیر منظومه‌ها، کاوش مستقلانه و احاطه بر مشکلات را تضعیف می‌کند. در نتیجه، مهارت‌های شناختی-عاطفی خصوصاً در بچه‌ها دچار وقفه می‌شود. در مرزهای گسسته، مرزهای داخلی خانواده‌ها هم بیش از حد خشک و نامتعطف می‌شود. طوری که ارتباط بین زیر مجموعه‌ها دشوار می‌گردد، و نقش حمایتی خانواده هم فلج می‌شود. اعضای زیر منظومه‌ها یا خانواده‌های گسسته، ممکن است مستقلانه عمل کنند اما گرفتار یک احساس استقلال مسخ شده‌اند و از فقدان حس وفاداری و تعلق و قابلیت بهم وابستگی و طلب حمایت مورد نیاز رنج می‌برند [۲۱].

شیوه های فرزند پروری

بین کشورها و گروه های اجتماعی مختلف به تفاوت های چشمگیری در زمینه شیوه های فرزندپروری بر می خوریم. تا ابتدای قرن کنونی بیشتر بر روش های خشن و خشک فرزند پروری تأکید می شد. در دهه ۱۹۴۰، روند شیوه های فرزند پروری در جهت سهیل گیری و انعطاف پذیری بیشتری دگرگون شده است. در این دهه نظریه های فرزندپروری زیر نفوذ مکتب روانکاوی قرار گرفت، مکتبی که در آن بر امنیت عاطفی کودک و زبان های ناشی از کنترل شدید تکانه های طبیعی او تأکید می شد [۲۲].

الف. والدین مستبد یا قدرت طلب: در این خانواده ها پدر و مادر همانند یک فرد بسته عمل می کنند. یعنی از کودکان توقع اطاعت همه جانبه و بی جون و چرا دارند، ولی هیچ گونه گرمی، محبت و عاطفه ای نسبت به فرزندان اعمال نمی کنند. در این خانواده پدر و مادر تصمیم گیرنده اصلی اند و کودکان و نوجوانان هیچ گونه نقشی در تصمیم گیری ها ندارند.

ب. والدین آزادمنش: والدین آزادمنش فعالیت های فرزند پروری خود را هدایت می کنند. اما برای او نیز در داخل محدودیت های منطقی آزادی هایی قایل می شوند. در واقع این والدین به نیازهای کودکان توجه می کنند. کنترل آنها انعطافناپذیری، اجبار، مزاحم و بیهوده محدود کننده نیست. آنها علت تحمیل قوانین را توضیح می دهند و با فرزندان خود بحث می کنند و به تمایلات و نیازهای آنها پاسخ می دهند.

ج. والدین بی مسئولیت یا سهل انگار: در این نوع خانواده ها فرزندان آزادند که هر گونه خود می خواهند عمل کنند و هر جا خواستند، بروند. فرزندان این خانواده ها مجبور نیستند قواعد و مقررات را رعایت کنند. در این نوع خانواده ها هیچ گونه بذل توجه و محبتی به فرزندان صورت نمی گیرد. به عقیده برخی از دانشمندان این نوع سبک تربیتی می تواند به بی بند و باری فرزندان و حتی خشونت خانوادگی منجر شود.

به طور کلی پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر (سبک های تربیتی والدین، مرزهای خانواده، تضاد والدین، بدرفتاری والدین و ساختار قدرت خانواده) بر رشد اجتماعی دانش آموزان می پردازد.

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق روش پیمایشی بوده است که در آن با استفاده از ابزار پرسشنامه داده های مورد نیاز گردآوری شده اند. در این تحقیق برای سنجش متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش آموزان) از پرسشنامه استاندارد شده الیس وایتزمن و برای سنجش بقیه متغیرها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. جامعه پژوهشی تحقیق نیز کلیه دانش آموزان دوره متوسطه استان کردستان بودند که در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۲ در یکی از دبیرستان های این استان مشغول به تحصیل بودند.

در این تحقیق منظور از رشد اجتماعی آن است که فرد بتواند روابط اجتماعی برقرار کند یا رشد و نمو لازم برای برقراری روابط اجتماعی را به دست آورده باشد. منظور از سبک های تربیتی، شیوه های دخالت والدین در تربیت فرزندان است. ساختار قدرت خانواده نشان می دهد که تصمیم گیری در خانواده برعهده چه کسی می باشد. تضاد والدین: کشمکش و درگیری لفظی و فیزیکی و نیز عدم توافق آنها با یکدیگر است. بدرفتاری یعنی کودک در معرض تنبیه بدنی شدید و سوء رفتار والدین یا دیگر سرپرستان قرار گیرد.

ابزار پژوهش

در این تحقیق برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه استاندارد و محقق ساخته استفاده شده است.

الف. مقیاس استاندارد شده رشد اجتماعی وایتزمن: این مقیاس توسط الیس وایتزمن ساخته شده است. این مقیاس شامل ۲۷ سؤال است و بطور کلی رشد اجتماعی افراد ۱۳ تا ۱۸ ساله را اندازه گیری می کند. مقیاس رشد اجتماعی وایتزمن شاخص های مختلف رشد اجتماعی (استقلال، مسولیت پذیری، ارتباط و سازگاری، آینده نگری، امیدواری و خوش بینی، میانه روی و خوش طبعی) را اندازه گیری می کند [۲۳].

ب. مقیاس های محقق ساخته: این مقیاس ها متغیرهای پیش کننده تحقیق یعنی سبک های تربیتی، ساختار قدرت در خانواده، تضاد والدین، مرزهای خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان را اندازه گیری می کنند.

پس از روایی صوری پرسشنامه توسط ۱۰ نفر از صاحب نظران حوزه جامعه شناسی و روانشناسی، پرسشنامه آغازین این تحقیق روی ۵۰ نفر از دانش آموزان مدارس متوسطه شهر سنندج اجرا شد. پس از آزمون مقدماتی جمله بندی بعضی از گویه ها که نامناسب بود و بعضی از گویه هایی که معنی واحدی برای پاسخگویان نداشتند، اصلاح شدند. برای اندازه گیری پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شد. برای بالا بردن آلفای پرسشنامه آن دسته از گویه هایی که از همبستگی بسیار بالا و پایینی برخوردار بودند، حذف و آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق بدین صورت بدست آمد: رشد اجتماعی (۰/۷۱۳۲)، سبک اقتدار طلب (۰/۶۷۰۲)، سبک دموکراتیک (۰/۸۵۱۴)، سبک بی مسئولیتی

(۰/۶۹۸۰)، بدرفتاری والدین با فرزندان (۰/۸۰۷۱)، تضاد والدین (۰/۸۶۱۷)، مرزهای خانواده (۰/۷۷۲۱) و ساختار قدرت خانواده (۰/۷۹۱۳).

حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جهت برآورد حجم نمونه از جدول دی.ای.دواس استفاده شده است. بر اساس جدول دی.ای.دواس در سطح ۹۵ در صد اطمینان و خطای نمونه‌گیری ۴ درصد و با فرض شکاف ۵۰ به ۵۰ جمعیت در متغیر مورد نظر که حکایت از ناهمگنی جمعیت دارد (چون جامعه آماری، منطقه جغرافیایی نسبتاً گسترده‌ای را در بردارد که محیط‌های اجتماعی مختلف، طبقات اجتماعی گوناگون و غیره را شامل می‌شود)، حجم نمونه ۶۲۵ نفر برآورد شد [۲۴]. تعداد افراد نمونه براساس جدول دی. دواس که یکی از معتبر جدول‌ها برای تعیین حجم نمونه در تحقیقات پیمایشی است، استفاده شده نه از فرمول خاصی. آدرس کتاب دواس ترجمه نائبی محضر داوران محترم ذکر شده است.

جدول شماره ۱: آماره های رشد اجتماعی (متغیر وابسته)

شهر	منطقه	تعداد دانش آموزان به تفکیک شهر	حجم نمونه
سنندج	مرکز	۳۵۸۷۵	۳۱۰
کامیاران	جنوب	۶۸۵۲	۶۵
بیجار	شرق	۷۱۰۱	۶۵
مریوان	غرب	۹۱۳۷	۷۰
سقز	شمال	۱۳۴۱	۱۱۵
کل نمونه در استان			۶۲۵

در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. خوشه‌های این تحقیق همان شهرستان‌ها می‌باشند. در ابتدا استان به ۵ منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد، سپس از بین ۱۰ شهرستان، ۵ شهرستان که از هر منطقه یک شهرستان به صورت تصادفی ساده انتخاب و در مرحله بعد از بین ۵۶ دبیرستان موجود در این ۵ شهرستان، براساس جدول کرجسی و مورگان ۴۸ دبیرستان انتخاب، سپس از بین ۳۱۶ کلاس موجود در این دبیرستان‌ها، ۱۰۰ کلاس به صورت تصادفی ساده انتخاب و در گام آخر، در هر کلاس حدود ۷ نفر به صورت اتفاقی سیستماتیک و از روی لیست حضور و غیاب انتخاب و با توزیع پرسشنامه در بین آنها اطلاعات لازم گردآوری شد.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره ۲: آماره های رشد اجتماعی (متغیر وابسته)

شهر	میانگین	چارک اول	میانه	چارک سوم	انحراف معیار
سنندج	۵۱	۳۹	۵۰	۶۱	۱۶/۱۹
بیجار	۴۹	۴۷	۴۷	۵۸	۱۵/۹۰
کامیاران	۵۰	۳۹	۵۰	۶۱	۱۴/۵۴
مریوان	۴۵	۳۶	۴۴	۵۸	۱۶/۰۶
سقز	۴۵	۳۴	۴۵	۵۶	۱۶/۹۲
کل استان	۴۹	۳۹	۵۰	۶۱	۱۶/۱۱

جدول بالا نشان می‌دهد میانگین و میانه رشد اجتماعی دانش آموزان در کل نمونه استان به ترتیب برابر ۴۹ و ۵۰ می‌باشد. یعنی رشد اجتماعی دانش آموزان استان در مقیاس صفر تا صد به صورت متوسط برابر ۴۹ بوده است که در حد متوسط می‌باشد. میانه آن نیز ۵۰ می‌باشد که بدان معنی است ۵۰ درصد دانش آموزان رشد اجتماعی بیشتر از ۵۰ داشته‌اند به عبارت دیگر ۵۰ درصد دانش آموزان رشد اجتماعی نسبتاً بالایی داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که رشد اجتماعی دانش آموزان استان متوسط به پایین است. چولگی مثبت برابر (۰/۰۵۹) نیز گویای این واقعیت است.

جدول شماره ۳: همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش آموزان)

ردیف	متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
۱	سبک تربیتی اقتدار طلبی	-۰/۲۰۲	۰/۰۰۰
۲	سبک تربیتی دموکراتیک	۰/۲۷۰	۰/۰۰۰
۳	سبک تربیتی بی مسئولیتی	-۰/۱۴۲	۰/۰۰۰
۴	تضاد والدین با همدیگر	-۰/۲۱۶	۰/۰۰۰
۵	بد رفتاری والدین با فرزندان	-۰/۲۴۴	۰/۰۰۰
۶	مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و بهم تنیده)	۰/۲۴۶	۰/۰۰۰
۷	ساختار قدرت خانواده	۰/۲۰۸	۰/۰۰۰

با توجه به نتایج بدست آمده می توان گفت که همبستگی سبک تربیتی اقتدار طلبی با رشد اجتماعی دانش آموزان برابر ۰/۲۰۲- می باشد که در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار می باشد. بنابراین می توان گفت که هر چه والدین از سبک تربیتی اقتدار طلبی بیشتر استفاده کنند، فرزندان رشد اجتماعی کمتری خواهند داشت. رابطه سبک تربیتی دموکراتیک خانواده با رشد اجتماعی نیز برابر ۰/۲۷۰+ می باشد که مثبت است و در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار می باشد. پس می توان گفت که سبک تربیتی دموکراتیک والدین با رشد اجتماعی فرزندان همبستگی مستقیم و معنی داری دارد و استفاده بیشتر والدین از این سبک تربیتی موجب خواهد شد که فرزندان رشد اجتماعی بهتری داشته باشند. همبستگی سبک تربیتی بی مسئولیتی با رشد اجتماعی دانش آموزان برابر ۰/۱۴۲- بوده است که منفی بوده و در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار می باشد. این امر بدان معنی است که سبک تربیتی بی مسئولیتی با رشد اجتماعی بچه ها رابطه معکوس دارد و هر چه والدین بیشتر از این سبک استفاده کنند فرزندان در آینده از رشد اجتماعی کمتری برخوردار خواهند بود.

رابطه تضاد والدین با رشد اجتماعی دانش آموزان برابر ۰/۲۱۶- بوده است که در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار است؛ یعنی می توان گفت که هر چه پدر و مادر با یکدیگر تضاد داشته و بر سر مسائل مختلف با هم سازگاری نداشته باشند رشد اجتماعی فرزندان با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد. همبستگی بد رفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آنها ۰/۲۴۴- می باشد. این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار است؛ بنابراین می توان گفت که بد رفتاری والدین با فرزندان رشد اجتماعی آنها را به خطر خواهد انداخت، بالعکس روابط حسنه پدر و مادر با فرزندان می تواند رشد اجتماعی آنها را افزایش دهد.

همبستگی مرزهای خانواده (از گسسته به بهم تنیده) با رشد اجتماعی دانش آموزان برابر ۰/۲۴۶+ می باشد که این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار است. این امر بدان معنی است که هر چه از مرزهای گسسته به طرف مرزهای بهم تنیده حرکت کنیم رشد اجتماعی فرزندان افزایش می یابد و می توان گفت که همدلی و سازگاری افراد خانواده با یکدیگر رشد اجتماعی فرزندان را افزایش می دهد. رابطه ساختار قدرت خانواده (از تصمیم گیری صرف پدر یا مادر به سمت تصمیم گیری با نظر هر دو) با رشد اجتماعی دانش آموزان برابر ۰/۲۰۸+ می باشد. این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار است یعنی می توان گفت که اگر پدر و مادر به طور مشترک با هم تصمیم گیری کنند و خانواده از حالت پدر سالاری یا مادر سالاری خارج شود رشد اجتماعی فرزندان افزایش می یابد و سازگاری آنها را افزایش می دهد.

تحلیل رگرسیونی چند متغیره

جدول شماره ۴: میزان واریانس تبیین شده در مدل های مختلف

مدل	R	مجدور R	R تعدیل شده	خطای استاندارد پیش بینی
۱	۰/۲۷۹	۰/۰۷۸	۰/۰۷۶	۲/۷۳۲۹۷
۲	۰/۳۱۰	۰/۰۹۶	۰/۰۹۳	۲/۷۰۸۲۳
۳	۰/۳۳۰	۰/۱۰۹	۰/۱۰۵	۲/۶۹۰۸۸

در این تحقیق برای تحلیل رگرسیون از رگرسیون OLS و برای ورود متغیرها از روش گام به گام که شیوه بسیار مرسوم است، استفاده شده است. یافته ها حاکی از آن است که سه متغیر مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بد رفتاری والدین با فرزندان در مجموع توانسته اند ۰/۱۰۹ از واریانس متغیر ملاک یعنی رشد اجتماعی را تبیین کنند. ($R^2 = 0/109$) ولی این مقدار در R تعدیل شده با چهار

هزارم کاهش به ۰/۱۰۵ رسیده است که نسبت به R حقیقی تر است چون نسبت به افزایش متغیرها حساسیت کمتری از خود نشان می‌دهد.

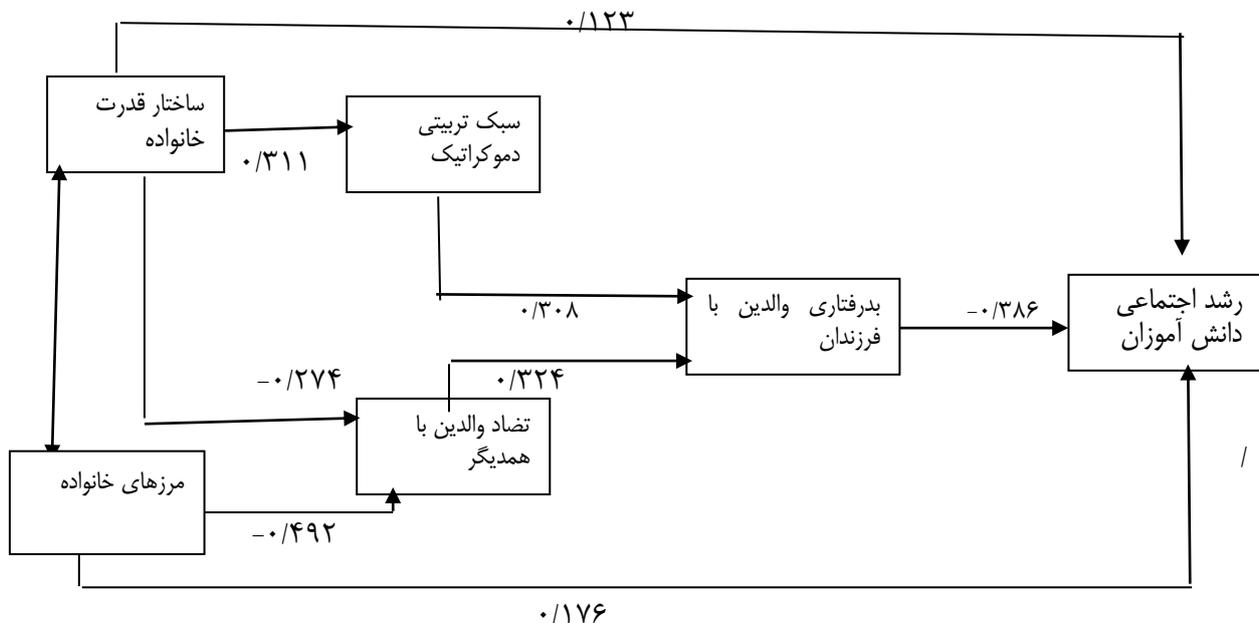
جدول شماره ۵: ضرایب خالص و ناخالص متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش آموزان

مدل	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد (B ضریب بتا)	آزمون t	معنی داری
	ضریب b	خطای استاندارد			
۱	مقدار ثابت	۰/۷۸۶		۷/۹۰۲	۰/۰۰۰
	مرزهای خانواده	۰/۱۳۶	۰/۲۷۹	۷/۱۰۰	۰/۰۰۰
۲	مقدار ثابت	۰/۹۱۶		۴/۹۵۲	۰/۰۰۰
	مرزهای خانواده	۰/۱۱۴	۰/۲۳۴	۵/۶۹۲	۰/۰۰۰
	ساختار قدرت	۰/۱۱۹	۰/۱۴۲	۳/۴۵۷	۰/۰۰۱
۳	مقدار ثابت	۱/۲۲۳		۵/۶۸۰	۰/۰۰۰
	مرزهای خانواده	۰/۰۸۶	۰/۱۷۶	۳/۸۸۵	۰/۰۰۰
	ساختار قدرت	۰/۱۰۳	۰/۱۲۳	۲/۹۸۷	۰/۰۰۳
	بدرفتاری والدین با فرزندان	-۰/۰۵۵	۰/۰۱۹	-۲/۹۵۱	۰/۰۰۳

جدول بالا بیانگر ضرایب ناخالص b و خالص B متغیرهای پیش بین بر روی متغیر ملاک یا وابسته است و نشان می‌دهد که ورود هر یک از متغیرهای پیش بین چه تاثیری بر ضرایب سایر متغیرها دارد. با توجه به نتایج نتایج بدست آمده، می‌توان به این نتیجه رسید که متغیر مرزهای خانواده بیشترین مقدار واریانس رشد اجتماعی دانش آموزان و متغیر ساختار قدرت کمترین مقدار را تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان معادله رگرسیون استاندارد شده را به صورت زیر نوشت:

بدرفتاری والدین با فرزند $-0/132$ ساختار قدرت خانواده $+0/123$ مرزهای خانواده $=0/176$ رشد اجتماعی براساس معادله رگرسیونی استاندارد شده

مدل تحلیل مسیر برای رشد اجتماعی دانش آموزان



تحلیل مسیر وسیله‌ای سودمند برای به نمایش در آوردن الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست. با استفاده از آن می‌توان اثرهای مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیش بین را بر متغیر ملاک محاسبه کرد. این اثرها در اصطلاح ضرایب مسیر نام دارند که در عمل همان ضرایب بتا هستند. همچنین می‌توان الگوهای مسیر مختلف را برای بررسی همخوانی با داده‌های مشاهده شده آزمون کرد.

همانطور که در مدل مشاهده می‌کنید متغیرهای ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده و بدرفتاری والدین به صورت مستقیم بر رشد اجتماعی دانش آموزان تاثیر داشته‌اند که البته مرزهای خانواده و ساختار قدرت تاثیر مثبت و بدرفتاری والدین با فرزند تاثیر منفی داشته است. البته این متغیرها از طریق متغیرهای میانی (سبک تربیتی دموکراتیک، تضاد والدین و بدرفتاری والدین با فرزندان) به صورت غیر مستقیم نیز بر رشد اجتماعی دانش آموزان تاثیر داشته‌اند. متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین نیز به صورت غیر مستقیم از طریق بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی تاثیر داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی شد تا عوامل خانوادگی موثر بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان بررسی شوند. برای این منظور شش متغیر در حوزه خانواده شناسایی و برای بررسی و آزمون مورد مطالعه قرار گرفتند. در مورد تأثیر سبک تربیتی اقتدار طلبی والدین بر رشد اجتماعی فرزندان نتیجه تحقیق نشان داد که هر چه والدین از شیوه تربیتی اقتدار طلبانه بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی فرزندان کاهش می‌یابد. این نتیجه با نظریه رشد شناختی- اجتماعی ویگوتسکی که معتقد است رشد شناختی- اجتماعی کودک متأثر از محیط و مردمی است که در کنار او زندگی کرده‌اند [۱۳] و نیز تئوری یادگیری اجتماعی باندورا که معتقد به تأثیر محیط در رفتارهای فرد است، مطابقت می‌کند [۱۴]. همچنین با یافته‌های حیدر ویس (۱۳۷۷)، فولینچی و الکس (۱۹۹۶) و باومریند (۱۹۷۳) که معتقد به تأثیر منفی سبک اقتدار طلبی بر رشد اجتماعی هستند، سازگار است. در خصوص تأثیر سبک تربیتی دموکراتیک والدین بر رشد اجتماعی فرزندان نتیجه پژوهش آشکار ساخت که هر چه والدین از سبک تربیتی دموکراتیک بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی فرزندان بیشتر خواهد شد. این نتیجه با نظریه یادگیری اجتماعی باندورا (۱۹۸۶)، که معتقد است یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به رشد اجتماعی می‌رسد، نظریه خود آینه سان کولی که انسان خود را در آینه دیگران می‌بیند و می‌شناسد (لطف آبادی، ۱۳۸۰)، نظریه تالکوت پارسنز (۱۹۶۲) و نظریه ویلیام جی گود (۱۹۹۰) که معتقد به تأثیر محیط اجتماعی به خصوص محیط خانواده بر رشد اجتماعی کودک هستند، مطابقت دارد. همچنین یافته‌های این تحقیق با یافته‌های تحقیقات مهرابی (۱۳۷۶)، حیدر ویس (۱۳۷۷) و باومریند (۱۹۷۳) که سبک دموکراتیک با رشد اجتماعی رابطه مستقیم دارد همسان است. در سبک تربیتی بی‌مسئولیتی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان مشخص شد که هر چه والدین نسبت به تربیت فرزندان بی‌توجه و سهل‌انگار باشد، به همان نسبت فرزندان‌شان از رشد اجتماعی کمتری برخوردار هستند. این نتیجه از حمایت تئوریک گیدنز (۱۹۷۶) الگوهای پرورش کودک بر رشد اجتماعی فرد تأثیر گذار هستند و نظریه زمینه اجتماعی فرهنگی یوری بران فن برن که در آن به محیط زندگی فرد و آثار آن بر رشد او تأکید می‌شود، برخوردار است [۱۳].

در خصوص رابطه تأثیر ساختار قدرت خانواده بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان آزمون فرضیه نشان داد زمانی که تصمیم‌گیری خانواده در مورد امور مختلف بر عهده پدر و مادر بوده، فرزندان از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده‌اند، تا زمانی که تصمیم‌گیری فقط بر عهده یکی از آنها بوده است. این نتیجه با نظریه جی بلسکی که معتقد است روابط زن و شوهر با هم از طریق تعلیم و تربیت فرزندان بر رشد اجتماعی تأثیر مثبت دارد، منطبق است [۲۵]. در ارتباط با تأثیر تضاد والدین بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان آزمون فرضیه مشخص کرد، هر چه اختلاف و عدم تفاهم بین والدین بیشتر باشد به همان نسبت، فرزندان‌شان از رشد اجتماعی پایین‌تری برخوردار هستند. این نتیجه با یافته‌های خانم شریعت در سال ۱۳۶۹ که در یافته بود «کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده‌های منسجم به‌طور معنی‌دار از نظر رشد اجتماعی در سطح پایینی هستند.» و جوریلز ارسن (۱۹۹۱) که در یافته بود «اختلاف و ناسازگاری والدین در پرورش کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک می‌شود» منطبق است. بدرفتاری والدین با فرزندان یکی دیگر از متغیرهای اثر گذار محیط خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان بود که نشان داد، بدرفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آنها رابطه معکوس دارد. نرتن در تایید نتیجه بالا گفته که کمبود عواطف و عدم برخورداری از مراقبت‌های مادر به بهداشت روانی کودک لطمه وارد می‌کند و او را در معرض خطر قرار می‌دهد [۱۹]. محمد رضا شرفی هم معتقد است که کودکانی که در اولین سال‌های زندگی از محبت و تاملین عاطفی والدین محروم باشند، در خانه احساس ناامنی می‌کنند، از زندگی راضی نبوده و همیشه گرفته و سرد و خشک برخورد می‌کنند. برعکس کودکانی که به اندازه کافی از محبت برخوردار باشند، قدرت و تفاهم و همکاری بیشتری دارند و اعتماد به نفس آنها افزایش می‌یابد [۲۵]. در فرضیه آخر پژوهش، در مورد تأثیر مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و بهم تنیده) بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مستقیم و معناداری بدست آمد. یعنی خانواده‌هایی که مرزهای مشخص داشته‌اند، فرزندان‌شان از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و فرزندان خانواده‌هایی که مرزهای بهم تنیده و گسسته داشته‌اند، رشد اجتماعی لازم را نداشته‌اند. این نتیجه با نظریه مینوچین که معتقد است اگر مرزهای خانواده مشخص باشند، هریک از اعضای وظایف‌شان را به‌خوبی می‌دانند و آنها را براساس قوانین و مقرراتی مشخص انجام می‌دهند، در کارهای یکدیگر دخالت نمی‌کنند و در مواقع لازم نیز به‌خوبی از یکدیگر حمایت می‌کنند، منطبق است [۲۱]. سرانجام مدل تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان به صورت مستقیم و بدون واسطه بر رشد اجتماعی مؤثر بوده و متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین با هم نیز به صورت غیر مستقیم از طریق متغیر بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر داشته‌اند.

پیام اصلی و روشن این تحقیق به والدین این است که وظایف و مسئولیت فرزندان در خانواده مشخص شود. به تصمیمات فرزندان در مدیریت خانواده توجه شود، از حمایت و محبت بیش از اندازه و یا بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی که سبب مرزهای درهم تنیده و خشک که

پیامد آن، پرورش فرزندان غیرمستقل و بی‌مسئولیت است به شدت پرهیز شود، از تحقیر و سرزنش و تنبیه بدنی فرزندان پرهیز شود و به آنها به عنوان یک انسان قابل احترام رفتار شود، از مشاجرات و اختلافات خوداری و جوی آرام همراه با محبت و صمیمیت و احترام متقابل در خانواده برای اعضا فراهم شود تا بر امنیت خانواده و جامعه آسیبی وارد نشود. و در نهایت ضروری است، مسئولین آموزش و پرورش با ارائه خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌های دانش‌آموزان توسط مشاوران مدرسه و متخصصین روانشناسی و جامعه‌شناسی بسترهای مناسب تربیتی راه، هر چه بیشتر برای رشد اجتماعی دانش‌آموزان فراهم کنند.

مراجع

- [1] Hosin, A. (2011). "Children traumatized & exiled refugee families, resilience & vulnerability." *Med Coufl Survive*, Apr-Jun; 17(2): 137-145.
- [2] Davidson, A & Mellor, D. (2012). The adjustment of children of Australian Vietnam veterans: is there evidence for the transgenerational transmission of the effects of war related trauma? 35(3): 345-51.
- [3] یاسایی، م ۱۳۷۲، جایگاه خانواده و مدرسه در رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان، پنجمین سمینار مجمع علمی جایگاه تربیت و پرورش اجتماعی کودکان و نوجوانان، تهران.
- [4] Shaffer, D, (1996). "Development Psychology Childhood and Adolescence", MA, PP 195-324.
- [۵] احدی، ح، نیکچهره، ح، ۱۳۷۱، مفاهیم بنیادی روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران، انتشارات بنیاد.
- [۶] حیدر ویس، ن، ۱۳۷۷، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس راهنمایی منطقه ۹ آموزش و پرورش شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۷] بهرامیان، ر، ۱۳۷۵، بررسی تاثیر نگرش‌های تربیتی والدین بر رشد اجتماعی دانش آموزان پسر پایه اول راهنمایی مدارس دولتی شهر نجف آباد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- [۸] مهرابی، گ، ۱۳۷۶، بررسی تاثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان در بین دانش آموزان سال اول مدارس راهنمایی شهر کرمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی علامه طباطبایی تهران.
- [۹] شریعت، ف، ۱۳۷۶، مقایسه رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های ازهم گسیخته با کودکان خانواده‌های منسجم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- [۱۰] قمصری، ع، ا، ۱۳۷۲، نقش خانواده در جامعه‌پذیری فرزندان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۱] حیدر ویس، ن، ۱۳۷۷، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس راهنمایی منطقه ۹ آموزش و پرورش شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۱۲] بهرامیان، ر، ۱۳۷۴۵، بررسی تاثیر نگرش‌های تربیتی والدین بر رشد اجتماعی دانش آموزان پسر پایه اول راهنمایی مدارس دولتی شهر نجف آباد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- [۱۳] لطف آبادی، ح، ۱۳۸۰، روانشناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، تهران، انتشارات سمت.
- [۱۴] سیف، ع، ا، ۱۳۷۹، روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه.
- [15] Parsons, T. (1962). "toward a several theory of actions", new York, 2 edition, harper & row.
- [16] goode, W. (1990). "the family," second edition, U S A. I N C
- [17] Sadock, B. (2009). "Normal child development in comprehensive textbook of psychiatry.", Lippincott Williams & Wilkins press.
- [18] شفیع آبادی، ع، ۱۳۷۳، جایگاه خانواده و مدرسه در رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان، پنجمین سمینار مجمع علمی جایگاه تربیت و پرورش اجتماعی کودکان و نوجوانان، تهران.
- [۱۹] شعاری نژاد، ع، ا، ۱۳۷۵، مبانی روانشناختی تربیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [20] Abrams, M, S. (2010). "Intergenerational transmission of trauma: recent contributions from the literature of psychother.", , 53(2): 225-231.
- [۲۱] مینوچین، س، ۱۳۸۵، فنون خانواده درمانی، ترجمه بهاری، تهران، انتشارات رشد.
- [۲۲] هیلگارد، ا، و همکاران، ۱۳۷۷، زمینه‌های روانشناسی، ترجمه علی اکبر سیف، محمد نقی براهینی و دیگران، انتشارات رشد، تهران.
- [۲۳] نظری، س، ۱۳۶۵، رشد اجتماعی در نوجوانان و جوانان، ترجمه سیما نظری، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- [۲۴] دواس، د، ا، ۱۳۷۶، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
- [۲۵] وندرزندن، ج، د، ۱۳۷۶، روانشناسی رشد، ترجمه حمزه گنجی، تهران، نشر بعثت.